

بیانیه‌ی "پراکسیس انقلاب اجتماعی"

هم اکنون بیش از ۴۳ سال است که از فاجعه‌ی استقرار حکومت اسلامی در ایران می‌گذرد. اسلام‌گرایان در سال ۱۳۵۷ موفق شدند که در کوتاه‌ترین زمان ممکن انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران و قدرت سیاسی را مصادره کرده و با تدارک ضدانقلاب اسلامی جنبش کمونیستی - کارگری را به کلی منهدم سازند و با ترور و قتل عام زندانیان سیاسی و ترویج توحش اجتماعی کلیت اپوزیسیون چپ را از عرصه‌ی کنشگری حذف کرده و یا به تبعید اجباری وادار نمایند. در تمامی این مدت احزاب کمونیست و سازمان‌های چپ نه به دلایل شکست انقلاب و نه به بازنگری انتقادی آگاهی تئوریک خود پرداخته‌اند و دقیقاً از همین بابت است که کلیت اپوزیسیون چپ را همراه با خود به ورطه‌ی انحطاط کشانده و هدف آماج تعرض‌های لفظی جریان‌های لیبرال، فاشیست و شبه‌فاشیست کرده‌اند.

در حال حاضر قتل مهسا (ژینا) امینی که سرآغاز آن با نسل‌کشی دهه‌ی شصت شروع شد، کاسه‌ی صبر مردم ایران را لبریز کرده و انبوه جوانان را تحت شعار "زن، زندگی، آزادی" به میدان نبردهای خیابانی کشانده است. ما اینجا با یک توافق اجتماعی جهت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی مواجه هستیم که حضور فعال طبقه‌ی کارگر در این مبارزات را مهم‌تر از گذشته کرده است. در حالی که بیش از بیست شکل اجتماعی به یک منشور مطالبات حداقلی دست یافته و موضوع انقلاب اجتماعی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، ضدانقلاب بورژوازی تدارک انحراف و مصادره‌ی این ابرجنبش اجتماعی را می‌بیند. بنابراین ما منشور مطالبات حداقلی را به عنوان سطح خودآگاهی نبردهای طبقاتی و میزان سازمان‌یافتگی موجود در نظر گرفته و انگیزه‌ی پر محتوا کردن مفهوم "انقلاب اجتماعی" را جهت تدارک اداره‌ی شورایی جامعه داریم. پیداست که روش انتقادی ما شامل نقد ایدئولوژی‌های به اصطلاح مارکسیستی نیز می‌گردد. به این دلیل که در افکار و عمل جریان‌های چپ سنتی این باور به کلی وجود ندارد و یا بسیار کم‌رنگ است که دگرگونی رادیکال اوضاع موجود فقط توسط سوژه‌ی خودآگاه (پرولتاریا) ممکن می‌گردد و خود "آموزگاران مارکسیست" باید توسط پراکسیس تربیت و منضبط شوند.

البته ما فعالیت تئوریک خود را در انکار تاریخ مبارزاتی و تخطئه‌ی جریان‌های دیگر کمونیستی و کارگری نمی‌بینیم، زیرا نه منافع و اهداف مجزایی را از تمامی پرولتاریا دنبال می‌کنیم و نه بنا بر اصول و اهداف بخصوصی که از پیش معین شده‌اند، ادعای رهبری بلامنازع طبقه‌ی کارگر را داریم. ما تنها از این منظر خود را از سایر جریان‌های کمونیستی - کارگری متمایز می‌سازیم که با عزیمت از پراکسیس نبردهای طبقاتی، آن چنان منافع همگانی پرولتاریا را مستقل از هویت‌های کاذب ملی، جنسیتی، دینی و ایدئولوژیک در نظر می‌گیریم که بر سیر تفرقه و پراکندگی طبقه‌ی کارگر به سهم خود غلبه کرده و منافع کلیت جنبش را متحقق کنیم. از این منظر ما در جایگاه روشنفکران ارگانیک طبقه‌ی کارگر قرار می‌گیریم که از پالایش ذهنی طبقه‌ی کارگر ابزاری را جهت تشدید نبردهای طبقاتی، ارتقای فعالیت پراکنده و صنفی کارگران به سمت سپهر فعالیت سیاسی و تکامل پرولتاریا به عنوان سوژه‌ی خودآگاه فراهم کرده تا در راستای انقلاب اجتماعی و برپایی یک نظم نوین یاری رسانیم.

بنابراین در سرلوحه‌ی پراکسیس ما قاطع‌ترین و عمیق‌ترین شکل نقد از آگاهی تئوریک افکار عمومی و همچنین احزاب کمونیستی - کارگری موجود ترسیم شده است. به این عبارت که تنها از طریق نقد درون‌ذاتی و نفی‌کننده‌ی اوضاع موجود است که شرایط تشکیل اوضاع مطلوب پدید می‌آید. بنابراین هدف اصلی ما همان است که برخی از جریان‌های کمونیستی - کارگری نیز جسته و گریخته دنبال کرده و می‌کنند و آن ارتقاء کارگران به عنوان طبقه و سوژه‌ی خودآگاه، سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و پشتیبانی از انقلاب اجتماعی در جهت استقرار سوسیالیسم و رهایی پرولتاریا است. ما بر اساس مضمون این بیانیه عنوان "پراکسیس انقلاب اجتماعی" را برای جمع خود برگزیدیم که بازتاب پیش‌انگاشت‌های ما از فعالیت‌مان است.

از آن‌جا که تحت تأثیر آگاهی تئوریک است که انرژی در جهت پراکسیس سیاسی آزاد می‌شود و از آن‌جا که هیچ کس منتقد خود را به عنوان کارشناس قبول ندارد، در نتیجه ما در جمع "پراکسیس انقلاب اجتماعی" به این توافق رسیدیم که همراه با فعالان جنبش کمونیستی و کارگری به تبادل نظر محتوایی و رفیقانه پیرامون بحران تئوریک و پراکسیس سیاسی موجود پرداخته و این مباحث را به داوری افکار عمومی بگذاریم.

پیداست که ما در مسیر فعالیت انتقادی و انقلابی خود دست تمامی رفقای را که خود را همراه ما می‌دانند و از برنامه‌ی ما حمایت می‌کنند و یا قصد همکاری تنگاتنگ و سازنده را با ما دارند، با کمال فروتنی می‌فشاریم.

پراکسیس انقلاب اجتماعی، تاریخ: ۱۷ مه ۲۰۲۳، امضاء: رضا پایا، کاوه دادگری، هاشم فتح‌اله نیا، فرشید فریدونی